



ولکای تاریخ سینمای پس از انقلاب

حکایت سینما توگراف ۲

سی و ششمین جشنواره فیلم فجر

خارج از استاندارد

سعید مستغانی
بخش نود و نهم

اگرچه از گوشه و کنار شنیده شد که جشنواره فیلم فجر سی و ششم به لحاظ ساختار و محتوا با سال‌های گذشته تفاوت داشته و به استانداردهای سینمایی و البته گفتمان انقلاب اسلامی (یعنی همان حلقه مفقوده دوره‌های پیشین) نزدیک‌تر است تا حدودی نگاهی پیش‌داورانه به جدول نمایش فیلم‌ها نیز موبد همین مسئله بود اما متأسفانه مسائلی که پیش از شروع جشنواره اتفاق افتاد و آثاری که در روز اول برای سینمایی رسانه‌ها به نمایش درآمد، فرضیه‌های فوق را به شدت زیر علامت سؤال برد!

واقعا شگفت‌آور بود که در سینمای امروز ایران و در همین جشنواره فیلم فجر چنین فاصله حیرت‌آوری میان آثار شرکت‌کننده در بخش مسابقه اصلی آن وجود داشت. چراکه در میان ۲۲ فیلم بلند داستانی که بایستی حداقل استانداردهای یک فیلم را دارا بوده تا به بخش اصلی جشنواره راه یابند، آثاری یافت می‌شدند که از این حداقل‌ها فاصله بعیدی داشتند. تا آنجا که ذهن نگارنده اجازة می‌دهد تقریباً در هیچ یک از جشنواره‌های معتبر سینمایی اندی، فصلنامه‌های مابین فیلم‌های شرکت‌کننده در بخش مسابقه اصلی وجود نداشته و همواره رقابت نتگانتگ مابین این فیلم‌ها، از هیجان فستیوال‌های مهم فیلم محسوب شده‌اند. از همین روی مثلا در جشنواره فیلم کن به جای اینکه مانند جشنواره فیلم فجر ۵ یا ۶ فیلم برای دریافت جایزه بهترین فیلم معرفی شوند، هر ۲۰ فیلم شرکت‌کننده در بخش مسابقه جشنواره کن، کاندیدای نخل طلا اعلام می‌شوند.

اما متأسفانه در همین جشنواره سی و ششم فیلم فجر، فیلم‌هایی مانند «بمب یک داستان عاشقانه» (پیمان معادی) یا «کامیون» (کامبوزیا نوتوی) و یا «جاده قدیم» (منیژه حکمت) انچنان به لحاظ ساختار و فرم و تفکر، عقب افتاده و سخیف بودند که حتی در یک هفته فیلم دست چندم نیز قابل نمایش به نظر نمی‌آمدند (مگر به ضرب و زور سفارش و پارتی و روابط انچنانی) و در مقابل چنین آثار تحیف و پس مانده، با فیلمی مانند «به وقت شام» ساخته ابراهیم حاتمی کیا رو به رو شدیم که به شیوه جشنواره‌های استاندارد نه فقط یک سر و گردن بلکه فرستگا‌ها از فیلم‌های فوق‌الذکر بالاتر ایستاد. این درحالی بود که ساعتی پیش از نمایش آن، یکی دیگر از به اصطلاح فیلم‌های بخش مسابقه به نام «امیر» (به کارگردانی نیما اقلیمی) به نمایش درآمد که حضور آن در بخش سودای سیمرخ جشنواره سی و ششم فیلم فجر با هیچ حساب و کتاب و عقل و منطقی جور در نمی‌آمد. «امیر» که چیزی به نام فیلم بود که فقط در حد متن خوانی تئاترهای آماتور، به نظر آمده به علاوه قاب‌بندی‌های غلط از این متن خوانی‌ها که شاید به تصور کارگردان، تحت فشار، چون در چنبره روزگار گیرکردن آدم‌های فیلمش را می‌رساندند.



آثاری همچون «امیر» به لحاظ سینمایی یک اشتباه بزرگ برای سینمای ایران محسوب شده و انتخابش برای جشنواره فیلم فجر و در کنار آثاری همچون «به وقت شام» حکایت از درک بسیار پایین از سینما و جشنواره مسئولین آن داشت. مثل اینکه در جام جهانی فوتبال، تیم‌هایی همچون برزیل و آرژانتین و آلمان در کنار تیم‌های مالدیو و گوام و جزایر قناری قرار بگیرند!

سانسور اما برای همسایه خوب است!

شنیدن خبر سانسور فیلمی درباره داعش، آن هم برای سینمای کشوری که در خط مقدم جبهه مقابله با این جرم‌ومه فساد و تباهی قرار داشت، حقیقتاً از اخبار شگفت‌آور روز پنجم جشنواره فیلم فجر سی و ششم بود. آن هم در شرایطی که بسیاری از تصاویر و مطالب علیه ارزش‌های مردم و انقلاب و اسلام در فیلم‌ها رویت شده و می‌شود و به بهانه آزادی بیان و شنیدن صداهای دیگر و مقابله با تندروی و اثبات اعتدال، مجوز پخش گرفته و می‌گیرند!

مثلا در فیلمی به نام «حایلات» ساخته اصغر نعیمی به راحتی احکام اسلامی زیر علامت سؤال رفت، با مثل فیلم «بمب، یک داستان عاشقانه»، شعارهای مسلم انقلاب که برزبان همه شهیدان و انقلابیون جاری بوده و هست، به سخره کشیده شد و یا در فیلم مستند «بنای قدس ایران» ساخته مصطفی زراق کریمی، بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی، فردی دیکتاتور در خانواده تصور شدند که حتی راحتی و آسایش را از همسر خود گرفتند تا جایی که از گوشه و کنار و از زبان برخی افراد نه چندان مهمل با انقلاب ونظام اسلامی شنیده شد که«پس در جمهوری اسلامی می‌توان فیلم ضد (مام) خمینی هم ساخت»!

حالا وقتی کوچک‌ترین صحنه یا دیالوگ کم تاثیر و یا خنثی از فیلم‌های شبه روشنفکری در می‌آید، زمین و آسمان را به هم می‌ریزند که ایها!اناس فیلم ما را از بین بردند ولی اینکه در مقابل ۴۰ دقیقه سانسور یک فیلم دیگر به نام «امیرآزوری جهنم» ساخته پرویز شیخ طادی درباره داعش، سکوت محض پیشه کرده‌اند. حکایت همان مثل معروف «مرگ برای همسایه خوب است»!!

جلوتو از سال‌های اخیر، مقبوتر از مردم

همان‌طور که پیش از این شرح داده شد، سینمای دفاع مقدس را در واقع می‌توان تپه‌کوه آریزیتال سینمای ایران دانست که طی سال‌های پس از انقلاب به لحاظ محتوایی و ساختاری، بسیار به این سینما افزود و اساسا بسیاری از داشته‌های فنی و تکنیکی امروز سینمای ایران مدیون پاکرفتن و تکامل و گسترده شدن این نوع فیلم در عرصه این سینما بود. با این توضیح که دفاع مقدس و فیلم‌های مربوط به آن تنها به جنگ تحمیلی و ۸ سال نبرد جانانه با صدام و حامیانش محدود نشد و مثلا فیلم‌هایی از قبیل «ماجراجی نیمروز» ساخته محمد حسین مهدویان که به دفاع مردم در برابر تروریسم وحشیانه منافقین پرداخت و «چ» به کارگردانی ابراهیم حاتمی کیا که دفاع در برابر گروهک‌های تجزیه‌طلب را بر روی پرده برد نیز در همین نوع سینما قرار گرفت و آثاری همچون «فلاذه‌های طلا» از ابوالقاسم طالبی و «جادوگر» اثر ابراهیم حاتمی کیا که به نبرد با کودتای مخملی و عملیات جاسوسی ارتباط داشت و همچنین فیلم «به وقت شام» که دفاع مقدس و جبهه‌های جنگ امروز سپاه اسلام در برابر جهان سلطه را به تصویر می‌کشید نیز جزو همین سینما به حساب آمدند.

اسا در یک ارزیابی اجمالی می‌توان گفت با حضور فیلمی همچون «به وقت شام» و تا حدودی نیمه دوم فیلم «لاتاری» ساخته محمد حسین مهدویان و همچنین آثاری مثل «تنگه ابوقریب» (بهرام توکلی)، «سرو زیر آب» (محمد علی باشه آهنگر) و «ماهورا» (حمید زرگر نژاد)، جشنواره سی و ششم نسبت به چند سال گذشته در زمینه پرداختن به دفاع مقدس مردم ایران و همچنین برخورداری از ساختار تکنیکی استاندارد، جلوتر حرکت کرد اگرچه نسبت به سال‌هایی که ۱۰-۱۲ فیلم دفاع مقدس آن هم از نوع «سفر به جزایه» (رسول ملاقلی‌پور) و «بوی پیرهن یوسف» (ابراهیم حاتمی کیا) ساخته می‌شد، فاصله بسیاری داشت و البته تا زمانی که سینمای ایران به گونه‌ای متنصفانه به مقاومت مردم ایران در طول این ۴۰ سال بردارد، راه دور و درازی باقی است.

چرا پیشنهاد دبیری جشنواره عمار را پذیرفتید؟

این یک افتخار است که امسال دبیر جشنواره عمار شدم. چون واقعا هدف این جشنواره در چارچوب انقلاب اسلامی ایران است. در همین جا باید بگویم خدا بیامرزد آقای نادر طالبزاده را و روحش شاد چون ایشان در شکل گیری و ادامه این جشنواره خیلی مؤثر بود. ما می‌دیدیم که مرحوم طالبزاده در عرصه‌های هنر و سینما، واقعا جنسش با دیگران فرق می‌کرد.

چه ویژگی‌های جشنواره عمار برای شما حائز اهمیت است؟

جشنواره عمار به خاطر مردمی بودن برای من خیلی اهمیت دارد. دیدگاه‌های انقلابی، مقاومتی و ضداستعماری در جشنواره عمار برای من خیلی مهم است و اینکه جوانان هنرمند می‌توانند کارهای مختلف را برای این جشنواره بفرستند تا اگران شود، از نظر من خیلی اهمیت دارد.

با توجه به اینکه یک هنرمند و شخصیت رسانه‌ای بین‌المللی هستید، آیا تلاش‌هایی برای ارتباط جشنواره عمار با هنرمندان و چهره‌های بین‌المللی انجام شده است؟

بله من سعی کردم با شخصیت‌هایی در جاهای مختلف ارتباط برقرار کنم. امسال شاهد یک نسل کشی در غزه بودیم که مردم در سرتاسر جهان بیدار شدند و هنرمندان هم همین‌طور هستند. ما سعی کردیم با آنها ارتباط برقرار کنیم. متأسفانه برخی آثارشان را در به ما ارسال کردند و برخی هم نگران بودند که اگر آثری را به این جشنواره بفرستند و اگران شود با آنها در کشور‌هایشان برخورد شود. ما دیدیم که در این ۱۵ ماه (بعد از طوفان الاقصی) در غرب با افرادی که طرفدار فلسطین بودند چه برخورد‌هایی شد. واقعا در غرب کسانی که طرفدار فلسطین و ضد رژیم صهیونیستی باشند در حقیقان زندگی می‌کنند. به خاطر همین ما امینواریم در آینده و در دوره‌های بعدی جشنواره عمار آثار بیشتری را از کشور‌های مختلف جهان تماشا خواهیم کرد و آن همدلی و حس همدل بودن شکل بگیرد و هنرمندان بیشتری حضور خواهند یافت و مطمئنا بخش بین‌المللی جشنواره عمار پیشرفت خواهد کرد. خیلی خبرنگار‌ها در غرب لو دادند که چگونه کنترل می‌شوند، مثلا در شبکه بی‌بی‌سی وقتی خبر می‌یونستد یا بسته خبری تهیه می‌کنند، توسط فردی تحت عنوان ویراستار این تیره می‌گیرد و اگر حس کنند یک خبر طرفدار فلسطین یا علیه



یکی از اتفاقات جالب که کمتر مورد توجه قرار گرفت، قرار گرفتن یک آمریکایی در مقام دبیری ضدآمریکایی‌ترین رویداد فرهنگی در ایران است. بله، مرضیه هاشمی، مجری و مستندساز آمریکایی تبار شبکه پرس تی وی که بعد از انقلاب مسلمان شد و به ایران آمد و فعالیت ضداستعماری و عدالت‌طلبی را به عنوان یک فعال رسانه‌ای در عرصه‌های مختلف ازجمله ساخت مستند و گویندگی خبر در شبکه جهانی پرس تی وی دنبال کرد. دبیری جشنواره عمار هم در همین جهت، کار جدید مرضیه هاشمی است. جشنواره‌ای که چند سال است و بعد از درگذشت پدر معنوی‌اش یعنی مرحوم نادر طالب زاده، توسط چهره‌های مشهور خارجی مقیم ایران مدیریت می‌شود. بعد از دو دوره که سهیل اسعد (هنرمند و فعال رسانه‌ای لبنانی-آرژانتینی) دبیر جشنواره عمار بود، امسال خانم‌هاشمی این مسئولیت را پذیرفت. در گرماگرم برگزاری پانزدهمین جشنواره عمار، دقایقی مزاحم مرضیه هاشمی شدیم تا نظرش درباره این جشنواره و آثار و چشم انداز آینده آن را ببرسیم. با توجه به اینکه موقع انجام مصاحبه، خانم هاشمی سخت درگیر کارهای مربوط به مراسم اختتامیه جشنواره عمار بود، این مصاحبه به‌طور شتابزده و در فرصت اندک انجام شد.

مرضیه هاشمی در گفت‌وگو با کیهان:

عمار، جشنواره آزادی و عدالت است

شبکه بین‌المللی هنرمندان ضدامپریالیسم را ایجاد می‌کنیم

آرژش فهم

رژیم صهیونیستی است، برای انتشار اوکی نمی‌گیرد (امکان انتشار پیدا نمی‌کند) این یک واقعیت است که باید خیلی روی آن کار کنیم و به مردم اعتماد کنیم. چون وقتی می‌خواهیم اعتراض کنیم و جلوی استعمار بایستیم، بالاخره یک ریسک هست و هزینه دارد و مطمئن هستم هم فعالیت هنرمندان در غرب و شرق جهان بیشتر خواهد شد و هم فعالیت جشنواره عمار.



نظرتان راجع به کیفیت و مضامین آثار پانزدهمین جشنواره عمار چیست؟

فکر می‌کنم کیفیت آثار این جشنواره در سال بهتر از قبل می‌شود، تنوع آثار هم خیلی زیاد است. به‌طور مثال درباره قضیه عدالت اجتماعی فیلم‌های

خارجی خیلی سعی دارند روی جبهه مقاومت تمرکز کنند و بگویند مقاومت تمام شده است و سعی دارند علیه هر قسمت از مقاومت صحبت کنند و... در این شرایط این خیلی خوب است که در رویدادهایی مثل جشنواره عمار همدلی خودمان را نشان دادیم. البته لبنانی‌ها می‌دانند واقعیت چیست، اما دنیا هم باید بداند که جبهه مقاومت زنده و مؤثر است و ما کنار هم هستیم.

به نظر تان جای چه چیزهایی در جشنواره عمار خالی است و این جشنواره چطور می‌تواند تقویت شود؟

به نظر من کار برای بخش بین‌الملل جشنواره عمار باید زودتر آغاز شود. بر فرض، برای دوره آینده باید از همین امروز برنامه‌ریزی و ارتباط و دعوت از مهمانان را شروع کنیم. همچنین کار اطلاع‌رسانی برای جشنواره عمار هم در داخل و هم خارج از کشور باید بیشتر انجام شود. مخصوصا برای خارج از کشور باید تبلیغ اهداف جشنواره عمار به‌عنوان یک جشنواره ضدامپریالیست و آزادی‌خواه و نمایش



آثار آن صورت بگیرد. به نظر من ان‌شاءالله این کار شروع می‌شود و در تلاش هستیم تا آثار جشنواره عمار در کشور‌های بیشتری اگران شود و ارتباطات گسترده‌تری انجام بگیرد. در حال ارزیابی هستیم که در مراکز اسلامی، دانشگاه‌ها و جاهای مختلف، در اروپا، آمریکا، آفریقا و... فرقی نمی‌کند هر نقطه‌ای از جهان، شرایط اگران فیلم‌های جشنواره عمار فراهم شود و آنها این آثار را نمایش دهند و عکس‌العمل‌ها و پیشنهادات خودشان را برای ما بفرستند. به این ترتیب ما می‌توانیم ارتباطات بیشتری برقرار کنیم و امیدوارم این باعث شود تا دوره بعدی جشنواره عمار هم مؤثرتر باشد و هم شرکت‌کنندگان از نقاط مختلف جهان حضور پررنگ‌تری داشته باشند.

و دوره‌گه مصاحبه می‌کند که حاصل یکی از

تجاوز‌های سفیدپوستان به زنی بومی بود. این مرد عنوان می‌کند که به محض تولد، مادرش با دیدن رنگ پوست نوزاد، با نفرت او را تحویل یک خانواده سفیدپوست که کودکان را به فرزندخواندگی می‌گرفتند داد. در این خانواده فاسد، این مرد زجرهای زیادی کشید و طبق گفته‌هایش هر شب شاهد تجاوز مرد خانواد به بچه‌ها بود...

داستان‌های دردناک کسانی که مقابل دوربین جولیان قرار گرفتند، قلب هر بیننده‌ای را در هم می‌شکند و نشان می‌دهد که سفیدپوستان انگلوساکسون، به هیچ وجه در واقعیت، مثل فیلم‌ها و سریال‌های شانزده قرن و مهربان نبوده‌اند یا حداقل در برخورد با صاحبان اصلی زمین‌هایی که غصب کردند، آن روی متوحش و ضد انسانی‌شان را نشان داده‌اند.

سیاست شمارا بعد از جنایت

در مستند نیشکر، مخاطبین می‌بینند که پلیس در جواب چرایی عدم رسیدگی به پرونده‌های بومیان می‌گویند که هرگز نمی‌توانند پرونده‌ها را در اختیار غیر نظامیان قرار بدهند و دلیل عدم رسیدگی به شکایت‌ها هم ربطی به آن‌ها ندارد!

از طرف دیگر وقتی «جاستین ترو» نخست‌وزیر کانادا بعد از چند ماه به یکی از مراسم‌های یادبود

کودکان قربانی می‌آید، در جواب سؤال خبرنگاری که از او پرسید:

«چرا زودتر از این برای رسیدگی و سرکشی نیامده و اینکه بعضی عنوان می‌کنند دلیل حضور او تنها عکس گرفتن تبلیغاتی با نماینده «اتیکان است»

ترودو با جسارت و گوئی که یک شهروند عادی است عنوان می‌کنند: «من با دعوت بومیان آمدمم و کاش می‌شد زودتر ببایم ولی امکانش نبوده!» و با همین چند جمله بی‌سر و ته، بحث را تمام می‌کند.

با توجه به عدم جوابگویی و حتی عذرخواهی سفیدپوستان برای جنایت‌های‌شان در حق بومیان، در مستند نیشکر می‌بینیم که در یک کلام، سفیدپوستان تنها خواسته‌شان از بومیان این است که بومیان بی‌سر و صدا و جنجالی که برای آن‌ها هزینه ساز باشد، قضیه را فراموش کنند و در سکوت به عذاذاری بپردازند!

البته در این مستند هم در نهایت، همین روش استفاده می‌شود. جولیان در صحنه آخر همراه با پدرش به سوگواری طبق شیوه بومیان می‌پردازد و در سکوت اشک می‌ریزند... مستند نیشکر از نظر منتقدین غربی نمرات بالایی می‌گیرد. در این مستند جنایت‌های آشکار سفیدپوستان بیان می‌شود و در آخر هم هیچ اتفاق خاصی نمی‌افتد و نماینده بومیان قبول می‌کند که حتی عذرخواهی هم در کار نیست و به ناچار تسلیم می‌شود.

در حال حاضر که طبل رسوایی‌های سفیدپوستان استعمارگر در همه جای جهان از مام افتاده است، مهم‌ترین مسئله در ساخت چنین مستندهایی بیان جنایت‌ها برای متنبان مثلا نسکین بازماندگان است

و البته که شکل این بیان باید با چاشنی عدم اعتراض و آشوب، به تصویر کشیده شود تا خدای نکرده مردم را به هزینه‌تراشی برای دولت‌های فعلی و روش‌های مدرن و جدید هنوز هم در حال استفاده از طرف دیگر جولیان با مردی سفیدپوست



بعد از پایان جلسه، یکی از کشیشان به حضور نماینده بومیان می‌آید و ابراز تأسف می‌کند و می‌گوید که اگر روزی بومیان بتوانند آن‌ها را ببخشند، این بخشش برای کشیشان مانند شفا خواهد بود!

به این صورت، سفری از یک قاره به قاره‌ای دیگر تمام می‌شود و همینقدر بی‌فایده و بی‌جواب باقی می‌ماند و مسئولین حتی از عذرخواهی هم اجتناب می‌کنند تا مبدا تاوان یا خسارتی شامل حال‌شان شود...

البته از زمان پخش خبر گروه‌های کودکان، که یکی بعد از دیگری، زیر کلیساها پیدا شدند، آتش زدن کلیساها بین مردم کانادا رواج پیدا کرد و تعداد زیادی کلیسا در خشم مردم سوخت و خاکستر شد. نماینده بومیان که خودش یک مسیحی معتقد است، در مورد این خشم و آتش‌سوزی‌ها که باعث شد، مردم نسبت به دین و پیامبر مسیحیان هم خشمگین شوند، عنوان می‌کند که جنایت‌های

در قسمتی از مستند، یکی از قربانیان با کشیشی به نام «داتی» که آخرین بازمانده متجاوزین از مدارس است و در دادگاه محکوم شد، تماس می‌گیرد... داتی خیلی خونسرد عنوان می‌کند که هیچ اطلاعی در مورد بچه‌های گم شده ندارد و خادحافظی می‌کند!

در ادامه می‌بینیم برای پیگیری حقوق بومیان توسط کلیسای کاتولیک، بعد از مدت‌ها نماینده بومیان کانادا تصمیم می‌گیرد به دیدن پاپ برود و در مورد اتفاقاتی که بر سرشان آمد با او صحبت کند. قبل از رفتن به واتیکان، به او می‌گویند به هیچ وجه نباید توقع عذرخواهی رسمی از طرف کلیسای کاتولیک داشته باشد و در نهایت هم در یک سخنرانی کوچک پاپ بدون دیدار شخصی می‌آید صحبت‌هایش را می‌کند و از حضار می‌خواهد برایش دعا کنند و در عوض او هم برای آن‌ها دعا می‌کند و بعدش هم به شوخی برای عوض شدن جو جلسه می‌گوید پای بای و می‌رود!



این مدارس در نهایت وقتی پروژه خود را به انجام رساندند، تعطیل شدند. آخرین مدرسه مخصوص بچه‌های بومی در سال ۱۹۹۷ تعطیل شد ولی بعد از چند سال، تانک دانه قبرهای دسته جمعی بچه‌های بومی، زیر همین مدارس که با عنوان کلیسا در بین